



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 Issue: 43
Summer 2025

Pages: 1-33

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2025.63081.2533

Received: 2024/08/21 Received in revised form: 2025/02/08 Accepted: 2025/02/17 Published: 2025/06/25

From Labor to Political Activism; The Confrontation of Iranians with the South Caucasus Strikes (1900 to the 1905 Revolution)

Mehdi Ahmadi¹

Abstract

During the Qajar period, many Iranian laborers entered the South Caucasus regions, crossing the borders both legally and illegally. These immigrants were politically unaware and lived at the lowest social levels despite being engaged in the most exhausting labor. However, over the years spent in the Caucasus, they gained experiences that contrasted with their lives in Iran, leading to new forms of awareness. This article addresses the question of what Iranian workers did in the Caucasus between the strikes of 1900 and the revolution of 1905, using the “history from below” approach and inspired by the methodological model of Edward Palmer Thompson. What position did they hold, and how did they reach this position, despite being largely politically ignorant? The findings of the research indicate that the activism of Iranian immigrant workers in the Caucasus between 1900 and 1905 was shaped by their lived experiences. Over the years of working and living in challenging conditions-lacking basic necessities such as housing, health care, and nutrition-these workers shared experiences as part of the working class. These shared hardships, including pain, resentment, and anger, eventually led them to participate in strikes and join political groups. As a result, Iranian workers, alongside other laborers, were able to assert their class interests to some extent in the political developments of the Caucasus.

Keywords: Iranian Workers, Caucasus, Labor Strikes, Lived Experience, Oil Industries.

1. PhD in History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
mehdiahmadi667@gmail.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۶، شماره: ۴۳

تابستان ۱۴۰۴

صفحات: ۱-۳۳

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/jiiph.2025.63081.2533

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

از کارگری تا کنش‌گری سیاسی؛ مواجهه ایرانیان با اعتصابات جنوب قفقاز (۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵م)

مهدی احمدی^۱

چکیده

در دوره قاجاریه، حجم گسترده‌ای از نیروی کار ایرانی با عبور قانونی و غیرقانونی از مرزها، وارد مناطقی از جنوب قفقاز می‌شدند. این مهاجران افرادی به‌لحاظ سیاسی ناآگاهی بودند که با وجود اشتغال به طاقت‌فرساترین کارها، در پایین‌ترین سطح زندگی می‌کردند اما در طی سال‌ها زندگی در محیط قفقاز، تجربه‌های متفاوتی نسبت به زندگی گذشته خود در وطن، پشت سر گذاشتند که منجر به آگاهی جدیدی در آنان شد. با توجه به این مهم، مقاله حاضر با رویکرد «تاریخ از پایین» و الهام‌گیری از الگوی روش‌شناسی «ادوارد پالمیر تامپسون» به این سؤال پاسخ می‌دهد که کارگران در اعتصابات سال‌های ۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵م، در قفقاز چه جایگاهی داشتند و آنان به‌عنوان نیروهایی عمدتاً به‌لحاظ سیاسی ناآگاه چگونه به این جایگاه رسیدند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کنش‌گری کارگران مهاجر ایرانی در تحولات سال‌های ۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵م در قفقاز تحت تأثیر تجربه زیسته آنان شکل گرفت؛ بدین صورت که این افراد طی سال‌ها کار و زندگی در محیط‌های کارگری و عدم برخورداری از کمترین امکانات (مسکن، بهداشت، تغذیه و غیره) به‌عنوان طبقه کارگر، تجربه‌های مشترکی پشت سر گذاشتند که این تجربه‌های مشترک دردها، کینه‌ها، نفرت‌ها و غیره، در آنان به‌وجود آورد و باعث شد تا با حضور در گروه‌های سیاسی، در اعتصابات شرکت کنند و در نتیجه کارگران ایرانی توانستند در کنار دیگر کارگران تا حدودی مهر منافع طبقاتی خود را بر تحولات قفقاز بکوبند.

کلیدواژه‌ها: کارگران ایرانی، قفقاز، اعتصابات کارگری، تجربه زیسته، صنایع نفت.

mehdiahmadi667@gmail.com

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران





مقدمه

از اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی با استخراج نفت، گسترش مراکز صنعتی، تاسیس کارخانجات و شرکت‌های معدنی و کشاورزی، ساخت راه‌آهن و غیره در قفقاز، افراد زیادی از کشورهای مختلف به منظور اشتغال و کارآفرینی به این منطقه سرازیر شدند که در میان آنان جمعیت کارگران بخش قابل توجهی را تشکیل می‌دادند. آنان از ملیت‌های روسی، ارمنی، گرجی، ایرانی، ترک و غیره بودند که در بخش‌های مختلف صنعت و کشاورزی کار می‌کردند. از این‌رو محیط صنعتی گسترده‌ای در قفقاز شکل گرفت. در چنین محیطی، نگرش فایده‌گرایانه صاحبان کار باعث تحمیل انضباط و نظم کاری در شهرهای کارخانه‌خیز شده بود. این محیط صنعتی شکل گرفته را نمی‌توان تنها به چشم انقلاب صنعتی که نفت، ابریشم، مواد معدنی و غیره تولید می‌کرد، دید بلکه به لحاظ اجتماعی-سیاسی در حال پدید آوردن جنبش کارگری بود؛ بنابراین نوعی تضاد به خصوص به لحاظ اقتصادی میان منافع کارگران و صاحبان کار وجود داشت که باعث اعتراض و اعتصاب کارگران می‌شد. لذا یکی از مهم‌ترین مظاهر بحران انقلابی که امپراطوری روسیه تزاری به خصوص قفقاز را فراگرفت اعتصابات و تظاهرات کارگری بود. مهاجران ایرانی به عنوان جمعیتی قابل توجه در این محیط حضور داشتند. این افراد که از ابتدای پادشاهی ناصرالدین شاه تحت تأثیر عوامل دافعه در مبدأ و جاذبه در مقصد به شهرهای مختلف قفقاز مهاجرت کرده بودند، عمدتاً به لحاظ سیاسی، بی‌سواد بودند که طی یک دوره ۷۰ ساله کار و زندگی در قفقاز، سیاسی و نیمه‌سیاسی شده و به عنوان بخشی از طبقه کارگر قفقاز عاملیت پیدا کردند و توانستند در حوادث مختلف نه تعیین‌کننده اما تأثیرگذار باشند. با توجه به چنین تجربه‌ای که این کارگران از سر گذراندند چگونگی مواجهه آنان با اعتصابات سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ‌نگاری جامعه کارگری خودنمایی می‌کند. با توجه به این مقدمه، در مقاله حاضر تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که مواجهه کارگران ایرانی با اعتصابات سال‌های ۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵ م، در قفقاز چگونه بود و تجربه زیسته آنان چه نسبتی با حضورشان در این اعتصابات داشت؟

پیشینه تحقیق

در ارتباط با کارگران ایرانی قفقاز و اعتصابات کارگری، پژوهشی مستقل که صرفاً به این موضوع بپردازد صورت نگرفته است. در ارتباط با تجربه زیسته این کارگران، مقالاتی با عنوان زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در جنوب قفقاز؛ مطالعه موردی: وضعیت مسکن (از ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق/ ۱۳۵۰ تا ۱۹۱۴ م) تألیف سید هاشم آقاجری، مهدی احمدی و داریوش رحمانیان (بهمن ۱۴۰۲)، مقاله «مهاجرت کارگران ایرانی به جنوب قفقاز و وضعیت زندگی آن‌ها در آستانه سده بیستم میلادی» توسط عمریه احد اوا، قباد منصوریخت و کریم کریک‌اغلو شکورف (تابستان ۱۴۰۲)، «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری» توسط تورج اتابکی (۱۳۹۶) و «وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه مشروطیت» نوشته محمد سلماسی‌زاده، مقصود شهبازی و محرم قلی‌زاده به رشته تحریر درآمده است. همچنین نظام‌علی دهنوی در فصل نخست کتاب ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰ م، تجربه کارگران را براساس اسناد موردبررسی قرار داده است. کتاب پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی تألیف «خسرو شاکری» نیز به وضعیت زندگی و فعالیت‌های سیاسی کارگران ایرانی اختصاص پیدا کرده است، اما هیچ‌کدام از این نوشته‌ها مواجهه کارگران ایرانی با اعتصابات کارگری قفقاز را مسئله خود قرار نداده‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر را می‌توان از این نظر، نو و بدیع دانست که برای نخستین بار در زبان فارسی این موضوع را موردبررسی قرار داده است.

روش، چارچوب نظری و هدف تحقیق

مقاله حاضر با گردآوری داده‌ها از منابع آرشیوی و با رویکرد «تاریخ از پایین» و الگوگیری از روش‌شناسی ادوارد پالمر تامپسون^۱ مواجهه کارگران ایرانی در قفقاز با اعتصابات سال‌های ۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵ م، در قفقاز را موردبررسی قرار می‌دهد. تاریخ از پایین به زندگی و آرزوهای مردم عادی در دوره‌های مختلف گذشته می‌پردازد (شارپ،

1. Edvard palmer Thompson

۱۳۹۹: ۷) و نشان می‌دهد که این افراد چگونه در شکل‌گیری ساختارها و نیروهای فرافردی به‌طور گسترده نقش دارند (فربرن، ۱۳۹۴: ۴۳). این نوع رویکرد «اساساً به دست مورخان مارکسیست انگلیسی تکوین یافت که در چارچوب حدود تقویمی سنتی تاریخ طبقه کارگر بریتانیا می‌نوشتند» (شارپ، ۱۳۹۹: ۷). یکی از مؤثرترین مورخان در این حوزه، تامپسون بوده‌است. تامپسون وزن بیشتری برای «توانایی مردم... برای ساختن تاریخ خودشان» و تعیین‌کنندگی «فرهنگ مردم» در تحریک و توانمندسازی‌ها قائل بوده‌است (فربرن، ۱۳۹۴: ۴۳). مهم‌ترین نوشته او را می‌توان کتاب تکوین طبقه کارگر در انگلستان دانست؛ کتابی که هدف محوری‌اش تبیین روندی بود که طی آن «چگونه بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۲م اکثر مردم کارگر انگلستان به این احساس رسیدند که بین خودشان و علیه حاکمان و کارفرمایانشان علایق مشترکی دارند» (فربرن، ۱۳۹۴: ۴۲). تامپسون به‌طور تلویحی، روشی در این کتاب گنجانده‌است. محمد مالجو، مترجم این کتاب، روایتی از استخوان‌بندی نظری کتاب ارائه کرده‌است که مقاله حاضر با تکیه بر این روایت پیش می‌رود. مالجو معتقد است تامپسون چهار سطح درهم‌تنیده از تجلی مفهوم طبقه را از هم متمایز کرده که با حجم عظیمی از ملاط تاریخ انگلستان پوشیده شده‌است و فقط در جاهای معدودی از کتاب می‌توان به‌صورت گذرا گوشه‌هایی از آن را دید. این چهار سطح عبارت‌اند از: سطح هستی طبقاتی، سطح تجربه زیسته طبقاتی، سطح آگاهی طبقاتی و سطح کنش دسته‌جمعی طبقاتی (گفتگو با محمد مالجو، ۱۳۹۶-۱۳۹۷: ۷۸).

در سطح هستی طبقاتی مشخص می‌شود که دسترسی انسان‌ها به منابع گوناگون قدرت (سرمایه مادی و ابزار تولید، اقتدار سازمانی، دانش و مهارت واجد ارزش مبادله در بازار کار) جایگاه طبقاتی آنان را مشخص می‌کند (گفتگو با محمد مالجو، ۱۳۹۶-۱۳۹۷: ۷۸). سطح تجربه زیسته طبقاتی، دسترسی کارگران به منابع قدرت میزان دریافتی‌های مالی آنان را مشخص می‌کند و این دریافتی مالی در تناظری تقریباً یک‌به‌یک وضعیت بهداشت، سلامت، درمان، آموزش، مسکن، و غیره کارگران و به‌طور کلی تجربه‌های زیسته آنان در سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی را تعیین می‌کند (گفتگو با محمد مالجو، ۱۳۹۶-۱۳۹۷: ۷۸، ۷۹). سطح آگاهی طبقاتی، یعنی معناهای گوناگون از بطن تجربه‌های زیسته طبقاتی که در سطح

دوم به بحث گذاشته شد، در سطح فردی و جمعی شکل می‌گیرد. در این سطح احساس‌ها، آرزوها، معناها، کینه‌ها، بغض‌ها و انواع احساسات انسانی بروز پیدا می‌کند. تامپسون، معتقد است اگرچه تجربه مقدر جلوه می‌کند اما آگاهی مقدر نیست. به همین دلیل «در واکنش‌های گروه‌های شغلی مشابهی که تجربه‌های مشابهی دارند می‌توانیم نوعی منطق ببینیم اما نمی‌توانیم هیچ قانونی را پیش‌بینی کنیم. آگاهی از طبقه در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون به شیوه مشابهی پدید می‌آید اما نه هرگز به شیوه‌ای کاملاً یکسان» (تامپسون، ۱۳۹۶: ۱۴). در کنش دسته‌جمعی طبقاتی صحبت بر سر توانستن کارگران است؛ طبقه کارگر تا چه حد می‌تواند مهر منافع طبقاتی خود را بر تحولات جامعه بکوبد؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد به تحقق مفهوم طبقه برای خود نایل شده‌ایم اما ضرورتی نیست که طبقه کارگر به اینجا برسد (گفتگو با محمد مالجو، ۱۳۹۶-۱۳۹۷: ۷۸-۸۰).

پژوهش حاضر چند هدف را دنبال می‌کند. نخست اینکه به تاریخ اجتماعی توده‌ها توجه کند چراکه در زبان فارسی در این زمینه تحقیقات کمی انجام شده‌است. بنابراین ورود به این بحث‌ها و حل مسائل فرودستان (کارگران، زنان و غیره) می‌تواند بسیاری از مشکلات امروز جامعه ما را مرتفع کند. دوم اینکه رویکرد نظری و روش‌شناسی تامپسون در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران موردتوجه بیشتر قرار بگیرد. این رویکرد نظری و روش‌شناسی از این جهت ضرورت دارد که تحلیل طبقاتی را از نگاه تقلیل‌گرایانه صرفاً ساختاری جدا می‌کند و در کنار توجه به ساختارها، به عاملیت انسانی نیز توجه می‌کند.

تحقیق حاضر به‌لحاظ زمانی سال‌های ۱۹۰۰ تا انقلاب ۱۹۰۵م را پوشش می‌دهد و به‌لحاظ مکانی جنوب قفقاز را که طی این سال‌ها تحت سیطره روسیه تزاری بود، موردبررسی قرار خواهد داد. در متن مقاله هر کجا که از قفقاز نام برده شده منظور همان جنوب قفقاز است.

زیست کارگران ایرانی در قفقاز؛ تجربه‌های مشترک

نیروی کار ایرانی که طی دوره قاجاریه و به‌خصوص با شروع پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶م) به قفقاز مهاجرت می‌کرد از ایالت‌های آذربایجان، گیلان، خراسان، مازندران و غیره بود. اگرچه بیشتر این مهاجران مردانی بودند که به‌صورت

مجرد برای به دست آوردن کار و نان به قفقاز رفته بودند اما عده‌ای به همراه خانواده و زنان و فرزندان‌شان مهاجرت کردند. این مهاجران به لحاظ طبقاتی، بیشتر دهقانان و رعایای تهیدست و فقیری بودند که در روستاها و دهات زندگی می‌کردند (دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۶)، اگرچه تجار، پیشه‌وران و تهی‌دستان شهری نیز جزو آنان بودند اما بخش کمتری را تشکیل می‌دادند. عده‌ای از این افراد در ایران از منابع قدرت (ابزار تولید، اقتدار سازمانی و دانش و مهارت) برخوردار بودند اما با ورود به شهرهای مختلف قفقاز همچون باکو، گنجه، ایروان و غیره مجبور شدند که نیروی کار خود را در خدمت صاحبان کار قرار دهند. بنابراین مهاجران ایرانی در قفقاز به لحاظ هستی‌طبقاتی در جایگاه طبقه کارگر قرار گرفتند. به همین علت هم بیشتر این افراد یا به عنوان فعله و عمه در بخش‌های نفت، معادن، زمین‌های کشاورزی، راه‌آهن، کارخانه‌ها و اسکله‌ها، سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها مانند حفاری، چاه‌کشی و باربری انجام می‌دادند (سلماسی‌زاده، شهیازی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۹؛ ارفع، ۱۳۷۸: ۳۹؛ مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۳۴؛ دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۶) یا اینکه به پیشخدمتی، نوکری، بنایی، دلاکی، تریاک‌فروشی، پالان‌دوزی، زغال‌فروشی و غیره اشتغال داشتند (ملانصر/الدین، ۱۹۰۷م: ۳). آنان به علت عدم مهارت لازم، فقر و تنگدستی و ناآشنایی به حقوق انسانی خود، حاضر بودند (دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۸) بیش از ۱۲ ساعت و حتی دو شیفت در طول شبانه‌روز هر نوع کاری انجام دهند تا بتوانند در مکان‌های جدید، دریافتی‌های مالی هرچند ناچیز به دست آورند. محمدسعید اردوبادی که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ ق/۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ م در کارخانه رضایوف در اردوباد کار کرده بود در خصوص ساعات طولانی کار، شعری می‌سراید با این مصرع: «در گرگ‌ومیش کار را شروع می‌کنیم و در گاوگم دست از کار می‌کشیم» (اردوبادی، ۱۴۰۰: ۴۴). با توجه به چنین موقعیتی، کارگر ایرانی که ماهیانه ۱۲، ۱۵ و ۱۷ روبل دستمزد دریافت می‌کرد (Белова, 1956: 116) به لحاظ وضعیت خوارک و پوشاک شرایط خوبی نداشت. برای نمونه غذای کارگران بخش کشاورزی، برای صبحانه نان سیاه، برای ناهار، نان، سوپ و فرنی و برای شام، فرنی و نان بود (Крузе, 1980: 118) یا به نوشته بلوا، غذای بخش دیگری از کارگران کشاورزی، نان لواش، سبزی و خیار بود و کارگران اسکله‌ها هم نان، پیاز و پنیر گوسفندی می‌خوردند (Белова, 1956: 115-116). ملانصر/الدین بدون اینکه به کارگران خاصی اشاره کند، غذای کارگران مهاجر ایرانی

را نان، پنیر، خربزه، هندوانه و تنباکو می‌داند (ملانصرالدین، ۱۹۰۶م: ۳). این کارگران توان پرداخت ماهیانه شش روبل هزینه مسکن بنگاه‌ها و صاحبان صنایع را نداشتند. از این‌رو بیشتر آنان یا در محل کار خود، شب را سپری می‌کردند و یا اینکه در کلبه‌ها، دخمه‌ها و مکان‌هایی با اجاره‌های ماهیانه دو روبل و کمتر، به صورت دسته‌جمعی در کثیف‌ترین محله‌ها و یا دور از شهرها در بدترین شرایط زندگی می‌کردند (آقاجری و دیگران، ۱۴۰۲، ۳۷). در تصویر شماره ۱ ضمیمه، کارگران از کنار سکوهای نفتی در شهرسیاه در باکو، روی زمین‌هایی چرب و آلوده در حال عبور نشان داده می‌شوند. هرکدام از این مکان‌ها به اقتضای خود سلامت جسمانی کارگران را به خطر می‌انداخت و باعث بیماری و مرگ آنان می‌شد. عده‌ای از آن‌ها هم هنگام فوران نفت کشته یا معلول می‌شدند، تعدادی نیز در حوادثی همچون آتش‌سوزی‌ها به کام مرگ کشیده می‌شدند که در تصویر شماره ۲ ضمیمه، یکی از همین آتش‌سوزی‌ها نشان داده شده است و برخی در دیگر مکان‌ها با آسیب‌ها جسمانی و مرگ‌ومیر مواجه می‌شدند (سلیمانوف، ۱۳۸۶: ۲۶۶؛ حبل‌المتین، ۱۳۱۹ق: ۶). برای نمونه کارگران حفاری می‌بایست با بیل و کلنگ چاهایی به عمق ۵۰ تا ۶۰ متر و حتی بیشتر حفر می‌کردند اما ریزش چاه‌ها و گاز همیشه جانشان را تهدید می‌کرد. ریزش چاه به این صورت بود که آب‌هایی زیرزمینی بدنه چاه‌ها را «بر روی این کارگران بخت‌برگشته» تخریب می‌کرد و جان آنان را می‌گرفت. در مواقعی هم کارگر به وسیله گاز جان خود را از دست می‌داد، یعنی با عمیق شدن چاه‌ها، هوا کمتر و گاز بیشتر می‌شد و مرگ کارگر را رقم می‌زد (سلیمانوف، ۱۳۸۶: ۲۵۶). همچنین مالکان و ساکنان بومی نیز دست به آزار و حتی قتل مهاجران ایرانی می‌زدند. این اقدامات از چشم کنسول‌ها و مأموران ایرانی پنهان می‌ماند (دهنوی، ۱۳۸۳: ۲۰). لذا هیچ‌کس نمی‌دانست «در سال چه قدر عملجات از کجاها به» قفقاز می‌رفتند، «چه قدر تلف و معیوب» می‌شدند و «به چه حال آمده و به چه حال مراجعت» می‌کردند (ساکما، ۱۳۶۰: ۳). با توجه به روش‌شناسی تامپسون این تجربه‌های مشترک، کارگران ایرانی را به طبقه‌ای تبدیل کرد که همانندی منافعشان را بین خودشان احساس کردند.

کارگران ایرانی و سازمان‌های سیاسی در قفقاز

این وضعیت کارگران ایرانی در قفقاز باعث شد تا جذب سازمان‌های سیاسی همچون همت، اجتماع‌یون عامیون و غیره شوند. از سال ۱۹۰۰م حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه^۱ در باکو به‌خصوص مناطق کارگری آنجا فعالیت خود را شروع کرد. اگرچه دامنه فعالیت‌های زیرزمینی این حزب به سرعت در حال گسترش بود اما کمترین تأثیر را بر کارگران مسلمان داشت؛ کارگرانی که تقریباً ۴۵ درصد از کل کارگران آنجا را تشکیل می‌دادند و برخلاف روس‌ها یا ارمنی‌ها مشاغل کم‌درآمد داشتند. کارگران مسلمان که ایرانیان هم جزء آنان بودند اگرچه بی‌سواد و غیرماهر بودند اما به دلیل ریشه‌های عمیقاً روستایی‌ای که داشتند، سوژه‌های ارزشمندی برای تبلیغات سوسیال دموکرات‌ها بودند (Swietochowski, 1978: 119)، اما آنان به دلایل قومی و فرهنگی جذب حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه نمی‌شدند. لذا در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م چند نفر از روشنفکران مسلمان به نام‌های سلطان مجید افندیف، اسدالله جواداوغلی آخوندوف، عباس کاظم‌زاده و محمدامین رسول‌زاده گروهی سیاسی ایجاد کردند که یک سال بعد منجر به تأسیس حزب «همت» شد (سویتوخوفسکی، ۱۳۸۰: ۶۴). خسرو شاکری به نقل از دائرةالمعارف تاریخی شوروی، فعالیت تبلیغی در میان کارگران مسلمان، مشارکت کارگران در آموزش و مبارزه سیاسی و دمیدن روح انترناسیونالیسم پرولتری در میان آنان را از اهداف سازمان همت می‌داند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۷۵). ایوانف نیز یکی از اهداف این سازمان را «اجرای کار توده‌ای در بین کارگران آذربایجانی» دانسته است (ایوانف، ۱۳۵۷: ۲۵، ۲۶). به هر ترتیب مهم‌ترین هدف سازمان همت را می‌توان تبلیغ در میان کارگران مسلمان دانست چراکه کمیته باکوی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نسبت به چنین تبلیغاتی غافل مانده بود و نیاز به یک سازمان برای این کار احساس می‌شد (Swietochowski, 1978: 120). سازمان همت می‌خواست «در امر توسعه آگاهی طبقاتی در بین کارگران مسلمان و اتحاد ایشان با طبقه کارگر روسیه فعالیت کند» (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۵۲). همت طی مدت کمی در میان کارگران جایگاه خود را به دست آورد به نحوی که در یکی از گزارش‌های پلیس تزاری

آمده‌است: «انبوه کارگران تاتار، ایرانی و لزگی گوش به فرمان این سازمان‌اند... این سازمان معمولاً شب‌نامه منتشر می‌کند و بی‌شک آینده دارد» (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۶۳).

علاوه بر همت، کارگران ایرانی در فرقه اجتماعیون-عامیون ایرانیان در قفقاز نیز حضور داشتند. اجتماعیون عامیون که برگردان فارسی «سوسیال دموکرات» بود در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م پدید آمد (Белова, 1956: 121) تا «از همشهریان خود نگه‌داری کنند». احمد کسروی اعضای این فرقه را «ایرانیان قفقاز در باکو» دانسته که «از روی مرامنامه سوسیال دموکرات روس، دسته‌ای به نام اجتماعیون عامیون پدید آوردند» و نریمانوف پیشوای آنان بود (کسروی، ۱۳۸۰: ۲۳۹). میرزا ابوالقاسم محمودزاده، فرقه اجتماعیون عامیون را از ایرانیان «دل‌سوخته وطن‌دوست» می‌داند که «در نهایت اختفا و سر و سر تشکیلات مهمی در قفقاز داده و با حزب نیهیلیست روسیه که آزادی‌خواهان تند انقلابی می‌باشند، مربوط» می‌شدند (خاطرات میرزا ابوالقاسم محمودزاده، به نقل از یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). سهراب یزدانی (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹، ۱۲۰) در مورد ترکیب اجتماعی این فرقه با تکیه بر منابع، آنان را کارگر در نفت، کارگر بندر، نانوا، آشپز قهوه‌خانه، بازرگان، تاجر میوه و حتی زمین‌دار می‌داند. رابینو نوشته‌است: «این‌ها غالباً از ایرانیانی هستند که از ایران مهاجرت اختیار کرده در آنجا به کسب و تجارت مشغول‌اند» (رابینو، ۱۳۶۸: ۶۵). بنابراین اجتماعیون عامیون در باکو یعنی جایی که کارگران زیادی از صنایع نفت حضور داشتند، شکل گرفت. البته نمی‌توان این فرقه را مختص کارگران نفت دانست بلکه از گروه‌های شغلی مختلف در این فرقه عضویت داشتند.

چنین تحولاتی باعث شد تا تلاش‌های مشترک کارگران سازمان‌یافته در قفقاز به پیشرفت‌هایی نائل آید و موفق شود برخی کارگران ایرانی را به جرگه سیاسی و سازمانی وارد کند (رابینو، ۱۳۶۸: ۶۵). در رمان «ینا» صحنه‌ای از چنین تلاش‌هایی مشاهده می‌کنیم که در جریان اعتصابات کارگری، پیرمردی خرخرکنان خطاب به «کارگران کلاه نمدی و ژنده‌پوشی که تازه از آذربایجان ایران آمده بودند» می‌گفت: «شما از ایران آمده‌اید تا برای زن و بچه گرسنه‌تان مقداری پول ببرید ولی اینجا خودتان هم از گرسنگی می‌میرید. ببینید آن کارگر روس چه می‌گوید: با ما رفتاری غیرانسانی دارند. مالیات‌های کمرشکن

می‌خواهند. ما خواهان آزادی سیاسی، دستمزد کافی و هشت ساعت کار روزانه هستیم» (رحمان، ۱۳۵۸: ۲۴۵). البته به نوشته بلوا «کارگران مهاجر ایرانی وضعیت کارگران و کشاورزان روسی را مشاهده کردند، با نحوه کار و دستمزد آنان آشنا شدند، خودبه‌خود خودشان را با آنان مقایسه می‌کردند و دربارهٔ مبارزات انقلابی در آنجا اطلاعاتی به دست می‌آوردند و طی چنین زندگی و تجربه‌ای که در آنجا کسب می‌کردند و در نتیجه، چگونگی و نوع برانگیختن مخالفت با حکومت و کارفرمایان را به‌خوبی فرامی‌گرفتند» (Белова, 1956: 118). پس کارگر ایرانی «خود را کنار نمی‌کشید وارد بحث می‌شد، تصمیم می‌گرفت، اعتصاب می‌کرد... نزد کارگران مطلع سیاست یاد می‌گرفت، در حوزه و اتحادیه‌های کارگری حاضر می‌شد، حرف می‌زد، مبارزه می‌کرد، می‌فهمید، یاد می‌گرفت، متشکل می‌شد، اداره می‌کرد» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۸) و بخشی از جماعت معترض را تشکیل می‌داد. لذا همبستگی کارگری بر اختلافات قومی فائق آمد (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۹). بر این اساس و با توجه به مقدماتی که گفته شد می‌توان کارگران ایرانی در قفقاز را به‌عنوان طبقه‌ای در نظر گرفت که تجربه‌های مشترکی پشت سر گذاشتند و این تجربه‌ها بر آگاهی و کنش‌گری آنان تأثیر گذاشت.

آغاز اعتصابات کارگری در قفقاز

از سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۸ م حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه برای نخستین بار در میان کارگران قفقاز به‌ویژه باکو نفوذ پیدا کرد. یک سال بعد حلقه کوچکی از آنان در میان کارگران راه‌آهن تشکیل شد که بیست نفر، هر دو هفته یک‌بار، برای بحث در مورد مشکلات اقتصادی و گاهی سیاسی جلسه تشکیل می‌دادند. در پایان همین سال «لادو کتسخوولی»^۱ یکی از سوسیالیست‌های گرجستانی و معلم استالین، وارد باکو شد (Sunny, 2019: 28-38) و این آغازی برای شروع اعتصابات کارگری در قفقاز بود. علاوه بر این در اوایل قرن بیستم میلادی در قفقاز به‌خصوص مناطق صنعتی بحرانی به‌وجود آمد که تأثیر زیادی بر وضعیت کارگران گذاشت. لذا عدهٔ زیادی از آنان به‌خصوص کارگران شرکت‌های صنعتی در باکو به‌صورت دسته‌جمعی از شرکت‌های صنعتی اخراج شدند و بی‌کاری به‌وجود آمد. این وضعیت

1. Laddu Katsukholi

شرایط کارگران را روز به روز بدتر می‌کرد و کارفرمایان هم از این وضعیت نهایت استفاده را می‌کردند. برخورد خشن کارفرمایان با کارگران امری عادی تلقی می‌شد و در مواقع مختلف کارگران را تهدید به اخراج می‌کردند، حتی اگر یک کارگر چند روز مریض بود بلافاصله اخراج می‌شد (İlkin, 2006: 119-120). رمان «ینا» این وضعیت را به‌خوبی ترسیم کرده‌است: «اخراج دسته‌جمعی کارگران ناراضیتی ریشه‌داری در میان آن‌ها پدید آورد. در منازل، دخمه‌ها و خوابگاه‌های کارگری، زنان و بچه‌های کارگران شیون می‌کردند. در هر جا دسته‌های مختلفی جمع شده درددل می‌کردند. شمار این دسته‌ها رفته‌رفته بیشتر می‌شد. احتمال خطر اعتصاب عمومی می‌رفت» (رحمان، ۱۳۵۸: ۷۹). در چنین شرایطی، فعالان کارگری که در رأس گروه‌های سیاسی قرار داشتند به شکلی هدفمند از کارگران به‌عنوان ابزاری برای فشار بر کارفرمایان استفاده می‌کردند و اعتصابات کارگری شروع شد.

بدین ترتیب در ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ ق/اوت ۱۹۰۰ م کارگران راه‌آهن در مرکز اصلی خط آهن تفلیس اعتصاب کردند و مدت‌زمانی بعد، یعنی در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م بار دیگر در تفلیس اعتصاب محدودی اتفاق افتاد (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۴). در ماه شوال/مارس همان سال در کارخانه تنباکوی گریگوریف^۱ در صابونچی کارگران اعتصاب کردند و خواستار پرداخت به‌موقع حقوق خود شدند (İlkin, 2006: 120). اقدامات کارگران خودجوش، بی‌نظم و درخواست‌های آنان صرفاً اقتصادی بود (Гулиев, 1954: 26). این اعتصاب با دخالت پلیس سرکوب شد و تعدادی از شرکت‌کنندگان در اعتصاب هم دستگیر شدند. رمان ینا که به مبارزات سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ م می‌پردازد، دلیل سرکوب اعتصاب‌های کارگری را همین خواسته‌های اقتصادی می‌داند و می‌نویسد: «اعتصاب معادن شیبایف موفق نمی‌شود چون دیگر زمان پیش‌کشیدن مطالبات اقتصادی سپری شده... نباید در محدوده خواسته‌های اقتصادی درجا بزنیم، باید مطالبه‌های سیاسی را پیش بکشیم» (رحمان، ۱۳۵۸: ۷). این پایان ماجرا نبود و اندک زمانی بعد در ۶ ژوئن همان سال کارگران یک کارگاه در بالاخانی دست به اعتصاب زدند و در ماه‌های بعدی اعتصابات بیشتر شد (İlkin, 2006: 120). بعد از آن در سال ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۲ م کارگران باطوم اعتصاب کردند. ترمیناسیان معتقد

1. Grigoryof

است که طی همین اعتصاب بود که «یوسف جوگاشویلی»^۱ (استالین) برای نخستین بار به نام «کبا» در صحنه حاضر شد (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۴). در این اعتصاب بیش از ۶۰۰۰ نفر شرکت کردند، آنان در ۲۸ ذی‌القعدة/۸ مارس همان سال خواستار آزادی ۳۰۰ کارگر معترض دستگیر شده توسط پلیس بودند. در پادگان ترانزیت که کارگران دستگیر شده در آنجا نگهداری می‌شدند، سربازان تظاهرات‌کنندگان را به گلوله بستند، ۱۵ کارگر کشته، ۵۴ نفر زخمی و حدود ۵۰۰ نفر دستگیر شدند (Сталин, 1946: 420). در ۱۲ محرم ۱۳۲۰ ق/۲۱ آوریل ۱۹۰۲ م، کارگران باکو توسط کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری باکو سازمان‌دهی شدند، این کمیته حدود پنج هزار کارگر از تمام مناطق شهر را در یکی از میادین مرکزی گرد آورد. تظاهراتی نیز در منطقه نفتی بالاخانی برگزار شد (Гулиев, 1954: 27). آنان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن‌ها «مرگ بر مطلق‌گرایی» و «زنده باد آزادی» نوشته شده بود اما این تظاهرات هم سرکوب شد (İlkin, 2006: 120). در همان سال شورش دهقانی در منطقه گوریا^۲ واقع در غرب گرجستان به‌وقوع پیوست، عده زیادی به دلیل از دست دادن مشاغل و سرکوب اعتصاب سال ۱۳۲۰ ق/۱۹۰۲ م باطوم، به گوریا رفته بودند و نقش مهمی در این شورش ایفا کردند. اگرچه ابتدا در این شورش بسیاری از عمارت‌های اربابی غارت شد اما سوسیال دموکرات‌های منشویک مسلک به‌صورت کاملاً منظم آن را در جهت اشغال اراضی و تشکیل واحدهای شبه‌نظامی و حکومت خودگران دهقانی مدیریت کردند. بنابراین «جمهوری گوریایی»، تشکیلات اداری و مدارس و محکمه‌های قضایی خاص خودشان به‌وجود آوردند و تا سال ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۵ م از نفوذ مقامات روسی در آن جلوگیری کردند (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۵، ۱۴).

حضور کارگران ایرانی در اعتصابات؛ سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴ م

در سال ۱۳۲۱ ق/۱۹۰۳ م کارگران قفقاز اعتصاب عمومی کردند. این اعتصاب نقش عمده‌ای در مبارزه کارگران باکو ایفا کرد، یعنی کارگران باکو را از خواب زمستانی بیدار و قدرت همبستگی و انترناسیونالیسم کارگری را به‌وضوح نشان داد. در همان زمان، کمیته

1. Yusef joogashvili

2. Guria

مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری باکو برای نخستین بار به‌عنوان رهبر جنبش توده‌ای طبقه کارگر عمل کرد. این تجربه رهبری در همکاری‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفت. این اعتصاب عمومی راه را برای اعتصاب شوال ۱۳۲۲ ق/دسامبر ۱۹۰۴ م هموار کرد. در نیمه دوم ۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۳ و اوایل سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴ م اعتصابات متعددی در شرکت‌های باکو رخ داد. جنگ روسیه و ژاپن رنج جدیدی را برای مردم به ارمغان آورد، بدین صورت که باعث افزایش مالیات و قیمت‌ها شد. بلشویک‌ها سیاست امپریالیستی تزارسم و بورژوازی را افشا کردند و از طبقه کارگر خواستند برای پایان دادن به جنگ تلاش کنند (Гулиев, 1954: 27-28). در شوال ۱۳۲۲ ق/دسامبر ۱۹۰۴ م اعتصاب سراسری کارگران (روسی، ارمنی، ایرانی، ترک و غیره)، قفقاز را فراگرفت (Степанов, 2020: 94)، در ۵ شوال/ ۱۳ دسامبر اعتصاب در باکو آغاز و سپس به تمام قفقاز رسید. ساعت ۶ صبح در بالاخانی کارگران کارخانه جمعیت دریای خزر اعتصاب کردند. کارگرانی از مناطق نوبل، روچیلد، مانتاشف، میرزایوف و سپس کل منطقه بالاخانی و صابونچی به آنان پیوستند. حدود ساعت ۹ صبح با دمیدن یک سوت هشداردهنده طولانی مدت در میدان اولئوم، کارگران نفت بی‌بی‌هیت دست از کار کشیدند. تا ظهر، اعتصاب تمام شرکت‌ها را فراگرفت، کار در بیشتر پالایشگاه‌های نفت و کارخانه‌های مکانیکی متوقف شد. در همان روز اول اعتصاب، کارگران و کارمندان ۴۰ بنگاه دست از کار کشیدند. در بالاخانی، صابونچی و بی‌بی‌هیت ۲۷۰۰۰ نفر دست به اعتصاب زدند. بدین ترتیب کارگران وارد نبردی آشکار با سرمایه‌داران شدند. در بالاخانی تجمع کارگران در نزدیکی نیروگاه برگزار شد و افرادی از بلشویک‌ها در آن سخنرانی و کارگران را به مبارزه‌ای مصمم و سرسختانه دعوت کردند. اعتصاب روز بعد نیز ادامه داشت و کارگران دیگر کارخانه‌ها نیز به اعتصاب پیوستند. روز ۶ شوال/ ۱۴ دسامبر کارگران چاپخانه روزنامه کاسپی^۱ و دیگر روزنامه‌ها دست از کار کشیدند. در نزدیکی بالاخانی، در کوه استپان رازین، جمعیت کارگری گرد آمدند و سپس به سمت صناعی که هنوز درحال کار بودند، رفتند تا اهمیت اتحاد و همبستگی را در مبارزه‌ای که آغاز شده بود برای کارگران توضیح دهند. در نتیجه اعتصاب، تقریباً کل زندگی صنعتی فلج و برخی از مغازه‌ها تعطیل شدند. کمیته سوسیال دموکرات کارگری باکو و گروه همت اعلامیه‌هایی به زبان ترکی صادر کردند که با شعارهای «مرگ بر استبداد»، «زنده باد آزادی» به پایان

1. Caspi

می‌رسید. این کمیته در یکی از اعلامیه‌ها نوشت: «رفقا، دشمن اصلی ما استبداد تزاری را فراموش نکنید! رفقا، بیایید زیر پرچم‌های قرمز سوسیالیسم به بی‌حقوقی، ظلم و ستم خود اعتراض کنیم» (Гулиев, 1954: 30-31). از ۵ تا ۲۳ شوال / ۱۳ تا ۳۱ دسامبر جلسات و نشست‌های کارگران در خیابان‌ها و حاشیه‌های شهرها برگزار می‌شد و فعالان کارگری برای آنان سخنرانی می‌کردند. حوادث دسامبر آسیب‌های زیادی به سکوها، نفتی و اموال ماهی‌گیری وارد کرد (Степанов, 2020: 94). دادستان دادگاه منطقه باکو در گزارش مورخه ۲۳ شوال ۱۳۲۲ق / ۳۱ دسامبر ۱۹۰۴م به وزارت دادگستری در مورد وضعیت صنایع در اعتصابات کارگران نوشته‌است: «در ۲۸ دسامبر ... کار از سر گرفته نشد، فقط در ۲۹ دسامبر کارگران در برخی مزارع و کارگاه‌ها به سر کار رفتند اما در بیشتر کارگاه‌ها اعتصاب ادامه یافت. لازم به ذکر است که صنعت‌گران که حدود ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ صنعتگر را در نیروی کار صنعتی تشکیل می‌دهند، بخش تأثیرگذارتر کارگران هستند. اگرچه در روزهای ۲۹ و ۳۰ دسامبر کار در برخی از مزارع انجام شد اما در عین حال، عده‌ای از کارگران تلاش‌های مکرری برای تعلیق کار از خود نشان دادند. از این‌رو در روز ۲۹ دسامبر حدود ساعت ۳ بعد از ظهر، انبوهی از کارگران به میدانی مشارکت کاسپین، برادران نوبل و شرکت نفت اروپا آمدند و بخار دیگ‌ها را رها کردند. با نزدیک شدن پلیس و قزاق‌ها، جمعیت متفرق شد و ۱۱ نفر بازداشت شدند. همین اتفاق در ۳۰ دسامبر در مزارع منتاشف و دیگران رخ داد. بنابراین، اگرچه کار از سر گرفته شد اما به طور متناوب ادامه یافت و آشفته‌گی در بین کارگران ادامه یافت در عین حال، آتش‌زدن برج‌ها که در ۲۵ و ۲۹ دسامبر تلگراف شده بود، ادامه دارد. در شب ۲۵ دسامبر، ۲۲ برج در آتش سوخت و خسارت تا ۱۵۰ هزار روبل رسید. در شب ۲۷ دسامبر، سه آتش‌سوزی رخ داد و ۶۹ برج، ۳ تانک و ۱ انبار در شرکت‌های مختلف سوختند. ضرر هنوز مشخص نشده است. در شب ۲۹ دسامبر، ۵ برج در آتش سوخت، خسارت تا ۱۰ هزار روبل بود، در شب ۳۰ دسامبر، ۳۶ برج در آتش سوخت، خسارت ۷۲ هزار روبل تعیین شد. تحقیقات در مورد همه این‌ها آغاز شده‌است اما هیچ نشانه‌ای از مقصران آتش‌سوزی‌ها وجود ندارد. همین حالا طبق اطلاعات جمع‌آوری شده، امروز، ۳۱ دسامبر، کار در منطقه ایرومیسلوف دوباره در همه‌جا به حالت تعلیق درآمده‌است» (Рабочее движение в Баку в ГодЫ первой русской революции, 1956: 36-37).

این اعتصاب توسط برادران شندریکوف^۱ و گروه آنان، یعنی سازمان کارگران بالاخانی و بی‌بی‌هیبت سازمان‌دهی شد. البته هنجاک‌ها^۲ و بلشویک‌های کمیته باکو نیز از آنان پشتیبانی می‌کردند (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۸). در این اعتصابات افرادی همچون اسدالله غفازاده که بعدها حزب عدالت را بنیانگذاری کرد نیز فعال بود. او همچنین نشریه ایسکرا که متعلق به لنین بود را از اروپا به قفقاز و ایران منتقل می‌کرد. در این اعتصابات برادران شندریکوف ابتدا منشویک‌های باکو را رهبری کردند و سپس یک سازمان مستقل ایجاد کردند. سازمانی که ابتدا «اتحادیه کارگران بالاخانی و بی‌بی‌هیبت» و سپس اتحادیه کارگران باکو نامیده شد. این سازمان می‌کوشید تا آگاهی طبقاتی کارگران را پنهان کند، رهبران آن از صاحبان نفت و پلیس پول می‌گرفتند، برخی از آنان جاسوسان و تحریک‌کنندگان بدنام بودند. حامیان شندریکوف به بخشی از کارگران بسیار ماهر و دارای وضعیت بهتر کارخانه تکیه کردند و با کمک شعارها و وعده‌های عوام‌فریبانه توانستند کارگرانی که آگاهی سیاسی کمتری داشتند را رهبری کنند. شورای حزب منشویک، برخلاف منشور حزب، اتحادیه شندریکوف را به عنوان یک سازمان حزبی به رسمیت شناخت و از شندریکوف‌ها دفاع کرد (Гулиев, 1954: 28). البته کمیته سوسیال دموکرات کارگری باکو در ۲۳ شوال/۳۱ دسامبر اعلامیه‌ای علیه اقدامات تحریک‌آمیز شندریکوف‌ها صادر کرد (Рабочее движение в Баку в Годы первой русской революции, 1956: 37-38). بدین ترتیب کارگران آزاداندیش هیجان‌زده‌ای که بوی نفت از تن پوششان می‌آمد، شروع به سر دادن شعار علیه صاحبان کار کردند. اگرچه بعضی دستگیر و بعضی هم به ضرب گلوله از پای در می‌آمدند اما کارگران دست از اعتصاب نکشیدند تا کارفرمایان را مجبور به مذاکره کردند. سازمان‌دهندگان اعتصاب درخواست‌های خود را با عنوان «عریضه کارگران به تزار» شامل مواردی همچون تشکیل اتحادیه و مجلس موسسات، حق رأی عمومی، آزادی بیان و اجتماع و غیره ارائه دادند. در این زمان نخستین توافق میان کارگران و کارفرمایان ایجاد شد که براساس آن دستمزدها افزایش پیدا کرد، ساعت کاری به ۹ ساعت در روز کاهش پیدا کرد، حقوق روزهای اعتصاب به کارگران پرداخت و نیمی از دستمزد

1. Shenderikof
2. Hunchak

روزانه برای مرخصی استعلاجی لحاظ شد (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۱۸). معاهده شوال ۱۳۲۲ق/دسامبر ۱۹۰۴م در بهبود موقعیت کارگران اهمیت زیادی داشت. استالین در مورد این معاهده نوشت که «این یک پیروزی واقعی پرولتاریای فقیر بر سرمایه‌داران ثروتمند بود، پیروزی‌ای که آغاز «نظم جدید» در صنعت نفت بود» (Сталин, 1946: 169).

در این اعتصابات کارگری، ایرانیان نیز حضور داشتند. بیداری کارگران ایرانی به همراه دیگر کارگران از نخستین تکانه‌ها در آغاز سده بیستم میلادی، کارفرمایان را مضطرب کرده بود به نحوی که کارگرانی که تا دیروز ابزار ثروت‌اندوزی آنان بودند حالا از نگاه کارفرمایان اسباب دردسر شده بودند. این امر در مشارکت کارگران مهاجر ایرانی در اعتصاب‌های عمومی جمادی‌الاول ۱۳۲۱ق/ژوئیه ۱۹۰۳م و شوال ۱۳۲۲ق/دسامبر ۱۹۰۴م و همین طور در چندین اعتصاب دیگر، بازتاب یافت. اگرچه روزنامه باکینسکی/ربوچی^۱ کارگران ایرانی را در ابتدا به‌عنوان «ارتش ذخیره» و «تهدید کارگران» می‌داند که «واداشتن آنان به اطاعت از تشکیلات دشوار» بود و می‌نویسد: «در میانشان کسانی که مشغول کارند فعلاً آماده مبارزه آگاهانه را ندارند، خود نیز دارای تشکیلات منظمی نیستند و این واقعیتی است که مبارزه کارگران باکو را برای بهبود وضعیت کار و زندگی بهتر تا حد زیادی پیچیده می‌کند» (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۴۱)، اما به نوشته ترمیناسیان «به تدریج تجارب عملی اعتصاب‌ها و حرکت‌های انقلابی در میان کارگران ایرانی... تأثیر خود را نهاد» (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۳۵). در اظهاریه‌ای که استالین طی سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م از طرف کمیته باکوی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و خطاب به مهاجران ایرانی به مناسبت سالگرد اعتصاب سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م نوشت، پیشرفت سیاسی کارگران ایرانی مورد ارزیابی قرار گرفت. در این اظهاریه آمده بود، به برکت آن اعتصاب، «ما همشهری‌ها [ایرانیان]، نوعی از حیوانات، بی‌درنگ به مردان مبارزه‌جو برای نیل به زندگی بهتر تبدیل شدیم. این است آنچه اعتصاب و توافق دسامبر برای ما به ارمغان آورد» (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

۱. روزنامه «کارگر باکو» به عنوان ارگان چاپی سازمان RSDLP باکو به زبان روسی بود. نخستین شماره روزنامه به‌طور غیرقانونی در آوریل یا به گفته منابع دیگر در ماه مه ۱۹۰۶م منتشر شد. در سپتامبر ۱۹۰۸، روزنامه شروع به انتشار قانونی کرد.

کارگران ایرانی و حوادث انقلاب ۱۹۰۵م

توافق دسامبر هم نتوانست از اعتصابات کارگری در قفقاز جلوگیری کند و بلافاصله در سال ۱۹۰۵م با انتشار اخبار یکشنبه خونین سن پترزبورگ شورش‌های دهقانی و اعتصابات کارگری در راه‌آهن، شرکت‌های نفت و غیره یکی پس از دیگری کل منطقه قفقاز را فراگرفت و «دوره پرتلاطم انقلاب آغاز شد» (محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۳). روزنامه قفقاز در روز ۸ ژانویه ۱۹۰۵م در مورد حوادث ۵ ژانویه باکو نوشت:

«اعتصاب کارگران مزارع و کارخانجات دیروز پایان یافت، کار در کارخانه‌های مکانیکی که حدود ۳۰۰۰ نفر در آن مشغول به کار بودند، از سر گرفته نشده است. تنها کارگرانی که از شرایط جدید راضی بودند شروع به کار کردند. هنوز محاسبه ضرر و زیان در مورد اعتصابات (شوال ۱۳۲۳ ق / دسامبر ۱۹۰۴) دشوار است. طی یک برآورد ۱۲۵ دکل با تجهیزات، دکل‌های حفاری و تأسیسات تولیدی و غیره بر اثر آتش‌سوزی خسارت قابل توجهی دیدند. مقدار زیادی نفت سوزانده شد» (Газета Кавказ, 1905: 2).

این اعتصابات توسط فعالان کارگری برنامه‌ریزی می‌شد. یکی از این افراد سلیمان مهمانداراف (۱۸۸۶-۱۹۱۸)^۱ بود. او از انقلابیونی بود که فعالیت سیاسی مخفی انجام می‌داد و در شکل‌گیری اعتصابات شرکت فعالی داشت، مدتی در زندان بود و سرانجام در ۱۷ شعبان ۱۳۲۳ ق / ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵م پس از اعطای مانیفست از زندان قلع «میتس‌خیت»^۲ آزاد شد و در سال ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷م به عضویت حزب کمونیست درآمد (محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۸). در همین سال اتفاقی که تا حدودی به همبستگی کارگران ضربه وارد کرد، برخوردهایی بود که میان ارمنی‌ها و مسلمانان ایجاد شد. در ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۲ ق / ۲۳ فوریه ۱۹۰۵م ارمنیان شخصی به نام آقارسی که از یک خاندان توانگر بود، کشتند و از آنجا آتش جنگ میان ارمنیان و مسلمانان در قفقاز شروع شد (کسروی، ۱۳۸۰: ۱۴۵، ۱۴۶). آقارسی صابون‌ساز صاحب معدن بود. او درحالی که با کالسکه در خیابان‌های باکو حرکت

۱. در سال ۱۹۱۸م از جانب گارد سفید در پیاتی قورسک دستگیر شد و در همان سال در زندان بر اثر بیماری سل فوت کرد.

2. Mitskhet

می‌کرد مورد حمله آرامنه قرار گرفت و کشته شد (Nəvvab, 1993: 12)، «اغتشاش در هر سو گسترده شده و راه‌ها مخاطره‌انگیز گشته بود» (محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۳). به این صورت که در فاصله ۶ تا ۹ فوریه در باکو مسلمانان با ارمنی‌ها درگیر شدند و خیلی زود به دیگر ولایت‌های قفقاز سرایت پیدا کرد و شروع به کشتار یکدیگر کردند. روزنامه کلمه روسی^۱ در شماره ۲۱ فوریه ۱۹۰۵م می‌نویسد: «قتل‌های انتقام جویانه بین آرامنه و مسلمانان که در چند وقت اخیر بیشتر شده‌است، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده‌است» (Беспорядки в Баку <http://starosti.ru/archiv/februar1905.html>). این برخوردها در ۲۸ فوریه از باکو به ایروان و در ۸ مه به نخجوان رسید. مردم نخجوان از ترس جان‌شان شب‌ها از خانه‌هایشان بیرون نمی‌رفتند و حتی روزها نمی‌توانستند برای سرکشی از مزارع خود بروند (اردوبادی، ۱۳۸۰: ۲۲). در ۱۸ نوامبر به گنجه و در ۲۸ همان ماه به تفلیس رسید. اگرچه این بلوا و اغتشاش از شهرها شروع شد اما در مدت کمی به روستاها و دهات کشیده شد (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲). البته شدت درگیری در همه شهرها به یک اندازه نبود. برای نمونه این درگیری‌ها در اردوباد بسیار محدودتر از نخجوان بود، چراکه نیروهای نظامی به‌موقع مانع شدند و طرفداران جنگ و کشتار را بازداشت کردند (اردوبادی، ۱۴۰۰، ۴۹) میرمحسن نواب در مورد حوادث در ایروان نوشته‌است: «آرامنه ایروان بسیار کینه‌توز بودند. آرامنه که باعث این ناآرامی شدند، شروع به گلوله باران ساختمان‌های مسلمانان در آنجا کردند. علی‌رغم اینکه تعداد مسلمانان کمتر از آرامنه بود، در مقابل آرامنه ایستادگی کرده و ضربات سنگینی به آن‌ها وارد کردند» (Nəvvab, 1993: 12). بنابراین افراد زیادی از ارمنی، ترک و کارگران ایرانی در این حوادث کشته شدند. به نوشته محمد سعید اردوبادی که هر روز اخبار این حوادث را دریافت می‌کرده، در باکو نیروهای ارمنی بدون استثنا هر روس، گرجی و یا مسلمانی را که می‌دیدند به قتل می‌رساندند (اردوبادی، ۱۳۸۰: ۷۸). در گزارشی از روزنامه کلمه روسی آمده‌است: «صدها زخمی و بسیاری کشته شده‌اند. مردم غیرنظامی در ترس هستند. تمامی فعالیت‌ها به حالت تعلیق درآمده‌است. بانک‌ها تعطیل هستند دلیل این امر ظاهراً انتقام است» (Беспорядки в Баку <http://starosti.ru>).

۱. این روزنامه از سال ۱۸۹۵م در مسکو منتشر می‌شد. در سال ۱۹۱۸م به نام «کلمه جدید» و «کلام ما» تغییر نام داد و مدتی بعد از انتشار آن جلوگیری شد.

ru/archiv/februar1905.html). کسروی این درگیری را «خون‌ریزی» می‌داند و معتقد است که «کینه‌توزی برخی از ارمنستان پیش آورده بود و چنانکه گفته می‌شد دولت روس نیز به آتش آن دامن می‌زد زیرا در نتیجه شکستی که آن دولت را پیش آمده و شورش و آشوب در بیشتر جاها رخ داده بود بیم شورش قفقازیان نیز می‌رفت و دولت برای جلوگیری از چنین پیش آمدی و برای سرگرمی مردم، بودن چنین جنگی را در میان مسلمانان و ارمنیان نیک می‌شمرد» (کسروی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

در این درگیری‌ها ایرانیان که مسلمان بودند، برای ارمنی‌ها با ساکنان محلی تفاوتی نداشتند و ربوده و کشته می‌شدند. در همین ارتباط ویس کنسول گنجه در گزارشی طی سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م به ربوده شدن ۴۹ نفر ایرانی توسط ارمنی‌ها اشاره می‌کند (استادوخ، ۱۳۲۴ق، کارتن ۷، پرونده ۷: ۴۶). *چهره‌نما* در گزارشی وضعیت باکو را این‌گونه نشان می‌دهد: «ارمنه هجوم آوردند به دکان‌ها و مغازه‌ها و خانه‌های مسلمانان و تیرباران نمودند و از سرشب تا صبح چنین بود. بیچاره ایرانی‌ها از قبل عمله، ناوه کش، اراده‌چی، جاروکش، فعله، عمله، حمال‌گری‌ها که وارد شهر شده مثلاً به گلوله تیر ارمنه می‌کشتند. خیلی از آن‌ها تلف شد» (*چهره‌نما*، ۱۳۲۳ق: ۱۲). کسروی در همین خصوص می‌نویسد: «چنین آگهی می‌رسید که ارمنیان در کشتن مسلمانان جدایی میانه ایرانیان و دیگران نمی‌گزارند ... آنچه ... بر زبان‌ها افتاده بود اینکه در آن خون‌ریزی در باکو و دیگر جاها چند هزار تن ایرانیان بیگناه، از بازرگانان و کارگران و دیگران کشته شدند» (کسروی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). روزنامه *چهره‌نما* در مورد ایرانیان تفلیس می‌نویسد: «بیچاره ایرانیان در آنجا خیلی تلف شده‌اند» (*چهره‌نما*، ۱۳۲۳ق: ۱۴). اگرچه عده‌ای از آنان به باکو فرار کردند (استادوخ، ۱۳۲۳ق، کارتن ۷، پرونده ۴: ۵۲) اما در آنجا هم در امان نبودند به نحوی که در جریان درگیری ۲۰ اوت ۱۹۰۶م ایرانیان مهاجر در باکو بیشترین آسیب را دیدند (اردوبادی، ۱۳۸۰: ۷۸). روزنامه *چهره‌نما* در گزارشی می‌نویسد: «از عهد چنگیز خون‌ریز تا حال مثل این غوغای بی‌غرض و شورش پرمرض کسی ندیده و نشنیده ... از کشتن و گرسنگی مردن و خانه خراب کردن و سوزانیدن و مال مردم از هر مذهب به یغما رفتن خصوصاً سرباز چپو نمودن، زبان عاجز است بیان کند» (*چهره‌نما*، ۱۳۲۳ق: ۶). این اتفاقات بر وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهاجران ایرانی تأثیر نامطلوبی گذاشت (دهنوی، ۱۳۸۳: ۲۵) و «سرانجام

به کوشش حاجی زین‌العابدین تقیوف و شیخ‌الاسلام و دیگران آرامش و آشتی برپا شد. ولی دل‌ها از کینه پاک نمی‌بود و چند زمانی نگذشت که بار دیگر خون‌ریزی‌های سختی، چه در باکو و چه در دیگر شهرهای قفقاز در گرفت و خدا می‌داند که تا چه اندازه مردان و زنان کشته شدند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۴۶).

اگرچه درگیری ارمنی و مسلمان اعتصابات کارگری قفقاز را تحت تأثیر قرار داد اما این اعتصابات همچنان دنبال می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین اعتصابات سال ۱۹۰۵م در ۱۷ مارس توسط کارگران معدن الله‌وردی سازمان‌دهی شد. در این شرکت حدود ۳۵۰۰ نفر کارگر ایرانی حضور داشتند که در اعتصاب شرکت کردند. کارگران ایرانی روز بعد نیز اعتصاب خود را ادامه دادند و سر کار حاضر نشدند. حتی گروه‌های ویژه‌ای تعیین کرده بودند تا از حضور کارگران دیگر سر کار جلوگیری کنند. کارگران ایرانی طلب‌نامه‌ای شامل ۲۸ بخش به اداره کل ارسال کردند (جنبش/انقلابی در ارمنستان در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۵، مجموعه اسناد، ایروان، ۱۹۵۵: ۱۸۵ به نقل از الخان، ۱۳۸۱: ۱۰۸). در نتیجه اعتصابات سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م عدۀ زیادی از کارگران صنعت نفت بی‌کار شدند که حدود ده هزار نفر از آنان ایرانی بودند (Белова, 1956: 117). میرزا جلیل محمدقلی‌زاده که پدرش از مهاجران ایرانی بود که در نخجوان نمک‌فروشی می‌کرد در اعتصابات و میتینگ‌های سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م شرکت و سخنرانی می‌کرد و اعلامیه‌ها و تلگراف‌هایی هم در انتشارات «غیرت» چاپ و منتشر می‌کرد (محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۷). سال ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م اعتصابات کارگری ادامه پیدا کرد، روزنامه کاسپین درباره تجمع کارگران در بی‌بی‌هییت در شماره ۱۴۹ مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶م نوشته‌است:

«در نزدیکی میدان سایوز در بی‌بی‌هییت، گردهمایی کارگران صنعتگر از شرکت‌های مختلف صنعت نفت برگزار شد. در ابتدا بیش از ۳۰۰-۴۰۰ نفر بیشتر نبودند. قبل از شروع جلسه، صحبت‌هایی در مورد اتحادیه‌های کارگری کردند و سپس سخنرانی‌هایی در مورد دومای دولتی، وضعیت کارگران و دهقانان روسیه و غیره شد. سخنرانان با احساس خاصی از ابراز همبستگی کامل با کارگران و همه کسانی که برای آزادی و خیر مردم می‌جنگند، سخن می‌گفتند. در این جلسه اخباری مبنی بر انحلال دومای دولتی دریافت شد و پس از آن تعداد

تجمع‌کنندگان افزایش یافت و سخنرانی‌هایی در دفاع از دومای دولتی انجام شد. در پایان جلسه، افراد با در دست داشتن پرچم‌های قرمز و سرود، راهپیمایی نمایی از صنعت نفت تفلیس به سمت صنعت نفت باکو برپا کردند و سپس همه به خانه‌های خود رفتند» (Каспий, 1906: 2).

در اوت همین سال حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی معادن مس الله‌وردی در ارمنستان هسته اصلی اعتصابیون را تشکیل دادند. در تابستان کارگران ایرانی، به همراه روس‌ها و قفقازی‌ها، در کارخانه نساجی تقی‌یف، دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند. کارگران حوزه نفت از این درخواست پشتیبانی کردند. این نگرانی وجود داشت که مسئله به اعتصاب عمومی صد هزار کارگر در باکو منجر شود (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۴۰). همچنین نصف یا بیشتر کارگران اعتصاب‌کنندگان در معادن مس منطقه زنگه‌زور ایرانی بودند (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۳۲). حضور کارگران ایرانی در اعتصابات و اعتراضات قفقاز به اندازه‌ای زیاد بود که در اواخر سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م، بسیاری از مقامات روسی خواهان آن شدند که کارگران ایرانی به کشورشان بازگردانده شوند (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۶). برای نمونه عده‌ای از کارگران ایرانی باکو که در اعتصابات ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م شرکت کرده بودند از کار اخراج و به ایران بازگشتند (کامبخش، بی‌تا: ۲۱۴). همچنین کارگران ایرانی که در اعتصاب شرکت مس‌الله‌وردی طی سال ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م شرکت کرده بودند به زور و بدون وسایل ضروری و اولیه با قطار به مرز منتقل شده و از آنجا وارد ایران شدند (جنبش انقلابی در ارمنستان در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۵: ۲۹، به نقل از الخان، ۱۳۸۱: ۱۱۰). محمدمامین رسول‌زاده در دوره مشروطه یکی از همین کارگران به نام مشهدی باقر را ملاقات می‌کند که از مهاجرانی بوده که در باکو کارگری می‌کرده و به ایران بازگشته بود. رسول‌زاده در مورد مشهدی باقر می‌نویسد: «این آدم مدت‌ها در قفقاز به‌ویژه در باکو مقیم بوده، در جنبش‌های سیاسی-اجتماعی روسیه کم و بیش شرکت داشته و تربیت سیاسی خود را در جریان جنبش‌های انقلابی سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ گرفته است. افسوس که این آدم بی‌سواد است و عوام» (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۶).

حضور کارگران ایرانی در اعتصابات قفقاز نشان داد که ناآگاهی سیاسی که بیشتر منابع به آن ادعان دارند از میان آنان رخت بر بسته بود. ملانصرالدین در همین ارتباط می‌نویسد:

«چشم و گوش همشهری‌ها باز شده‌است، گردنشان راست شده و نمی‌شود به آنان نزدیک شد» (ملانصرالدین، ۱۹۰۶: ۶). چنین آگاهی‌ای باعث می‌شود تا ملانصرالدین خطاب به کنسول ایران در باطوم بنویسد: «همشهری‌ها اجازه نمی‌دهند ... کاسه‌کوزه‌ها را جمع کن و به خراسان، ترکستان یا جاهای دیگری برو» (ملانصرالدین، ۱۹۰۶: ۶). پیشه‌وری نیز می‌نویسد: «از خاطرات اشخاص میرزی که در نهضت کارگران بادکوبه و سایر شهرهای قفقاز شرکت داشته‌اند پیداست که حزب سوسیالیست محلی به کارگران ایرانی خیلی اهمیت می‌داده و از وجود آن‌ها در مبارزه خود استفاده‌های شایانی نموده‌است و از میان همین کارگران عقب‌مانده معلوم می‌شود سوسیالیست‌های میرز و فداکاری هم برخاسته و کارهای شگفتی نیز انجام داده‌اند» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۹). آرتونیان معتقد است کارگران ایرانی در بسیاری از جنبش‌های انقلابی علیه استبداد تزاری و بورژوازی در ردیف اول بودند. او به نقل از روزنامه بلشویکی نورخوسک^۱ پس از اعتصاب کارگران کارخانه‌ها و معادن منطقه الله‌وردی می‌نویسد: «لازم است به‌ویژه بر جسارت، استقامت و جوانمردی کارگران ایرانی و آذربایجانی تصریح کنیم و اینکه آن‌ها می‌توانند برای دیگران الگویی باشند زیرا تمام سنگینی بار اعتصاب بر دوش کارگران مهاجر ایرانی بوده‌است» (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۳۶). اعتصابات و شورش‌های کارگران فوران نفرت طبقاتی خفته‌ای بود که اکنون بیدار شده بود. به نوشته پیشه‌وری که در قفقاز حضور داشته «با رسیدن انقلاب ۱۹۰۵م طبقه کارگر عملاً وجود نیروی خود را ظاهر ساخته و فهماند که مرد فردا اوست. در این کار کارگر ایرانی بی‌دخالت نبود» (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۸، ۱۹).

نتیجه

مهاجران ایرانی در قفقاز، از سرمایه مادی، ابزار تولید و اقتدار سازمانی برخوردار نبودند و به همین علت نیروی کاری که واجد ارزش مبادله در بازار کار بود را در اختیار صاحبان صنایع قرار می‌دادند. لذا این افراد، با تکیه بر روش‌شناسی تامپسون، در روابط تولید به عنوان «کارگر» شناخته می‌شدند. این کارگران ناماهر و به‌لحاظ سیاسی عمدتاً ناآگاه، به سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها اشتغال داشتند اما در ازای آن دستمزد کمتری نسبت به

1. Norkhosk

کارگران ملیت‌های دیگر دریافت می‌کردند. بنابراین به‌لحاظ زیست اجتماعی، یعنی سکونت، بهداشت، سلامت، خوراک و پوشاک و غیره در پایین‌ترین سطح قرار داشتند. تجربه‌ای که در زمینه‌های مختلف برای آنان رقم می‌خورد تقریباً مشترک بود. پس در مناسبات تولید همانندی منافعشان را احساس می‌کردند و میان خودشان با صاحبان کار دچار تضاد منافع بودند.

چنین شرایطی کارگران مهاجر ایرانی را به نیروهای سیاسی تبدیل کرد که در اعتصابات سال‌های ۱۹۰۰ تا جنبش انقلابی ۱۹۰۵م علیه استبداد تزاری و بورژوازی شرکت کردند. اگرچه این کارگران طی سال‌های اول، تشکیلات منظمی نداشتند و آماده مبارزه نبودند اما خیلی زود جذب گروه‌های سیاسی شدند و بخشی از جماعت معترض را تشکیل دادند. پس مشاهده می‌شود که کارگر ایرانی معادن مس الله‌وردی در ارمنستان، هسته اصلی اعتصابات را شکل دادند یا کارگران ایرانی در کارخانه نساجی تقی‌یف، دست به اعتصاب زدند. حضور کارگران ایرانی در اعتصابات قفقاز به آن اندازه زیاد بود که طی انقلاب ۱۹۰۵م بسیاری از این کارگران از کار اخراج و مجبور به بازگشت به ایران شدند.

نتیجه اینکه اگرچه اعتصابات و تظاهرات‌ها در شهرها و مناطق کارگری قفقاز با شدت تمام سرکوب شد اما روح اعتراض در کالبد کارگران دمیده شده بود و آنان به گونه‌ای از آگاهی و شعور سیاسی دست پیدا کرده بودند که نسبت به گذشته خود متمایز می‌شدند. بنابراین اگرچه نمی‌توان نقش کارگران ایرانی در اعتصابات کارگری قفقاز را به‌تنهایی تعیین‌کننده دانست اما می‌توان این‌گونه گفت که کارگران ایرانی توانستند مهر منافع طبقاتی خود را تا حدودی بر تحولات کارگری قفقاز بکوبند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اردوبادی، محمدسعید (۱۳۸۰). *سال‌های خونین: نکته‌هایی ناگفته از سرآغاز درگیری مسلمانان و ارامنه در قفقاز (۱۹۰۶-۱۹۰۵)*، ترجمه علیرضا نقی‌پور، تهران: اختر.
- اردوبادی، محمدسعید (۱۴۰۰). *خاطرات: سال‌های یاس و امید*، ترجمه فرهاد دشتکی‌نیا، تهران: علم.
- ارفع، میرزا رضا (۱۳۷۸). *خاطرات*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن، شهاب ثاقب.
- ایوانف (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: آذر تبریزی، تهران: شبگیر، ارمغان.
- آرتوینیان، گ. س. (۱۳۸۵). *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز*، ترجمه محمد نائب‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹). *تاریخچه حزب عدالت: به نقل از روزنامه آذیر*، تهران: علم.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۶). *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه محمد مالجو، تهران: آگاه.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳). *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰م*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- رایینو، ه. ل. (۱۳۶۸). *مشروطه گیلان*، به کوشش محمد روشن، رشت: طاعتی.
- رحمان، ثابت (۱۳۵۸). *نینا: مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان باکو در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۴*، ترجمه سیروس مددی، بی‌جا: ارمغان.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۷۷). *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- سلیمانوف، مناف (۱۳۸۶). *باکو شهر نفت و موسیقی*، ترجمه صمد سرداری‌نیا، تبریز: اختر.

- سویتوخوسکی، تادیوس (۱۳۸۰). *آذربایجان و روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰)*: شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: اختران.
- فربرن، مایلز (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی مسائل، راهبردها و روش‌ها*، ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی، محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت.
- کامبخش، عبدالصمد (بی‌تا). *شماره‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران*، بی‌جا: پاشان نوزایی کبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۰). *تاریخ مشروطه ایران*، با پیشگفتاری از رحیم رضازاده ملک، تهران: صدای معاصر.
- محمدقلی‌زاده، حمیده (۱۳۷۹). *مونس روزهای زندگی: خاطرات میرزا جلیل محمدقلی‌زاده*، ترجمه دلبر ابراهیم‌زاده، تهران: پژوهنده.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۲). *اجتماعیون عامیون*، تهران: نی.

مقاله‌ها

- آقاجری، سیدهاشم؛ احمدی، مهدی و رحمانیان، داریوش (۱۴۰۲). زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در جنوب قفقاز؛ مطالعه موردی: وضعیت مسکن (از ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ق/ ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴م)، *تحقیقات تاریخ/اجتماع*. ۱۳ (۲)، ۲۳-۴۰. doi: 10.30465/shc.2023.45191.2463
- پورت، اندرو. آی. (۱۳۹۷). تاریخ از پائین، تاریخ زندگی روزمره و تاریخ خرد، ترجمه سیده فاطمه یاحسینی، *تاریخ شفاهی*. ۴ (۲)، ۴۰-۵۸.
- ترمیناسیان، آناهید. (۱۳۷۱). انقلاب ۱۹۰۵ در قفقاز، *قفقاز در تاریخ معاصر*. مترجمین: کاوه بیات، بهنام جعفری، تهران: پروین.
- حکیمیان، حسن. (۱۳۷۴). کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۸۰-۱۹۱۴)، ترجمه: افسانه منفرد، *تاریخ معاصر ایران* (کتاب هفتم)، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

- سلماسی‌زاده، محمد؛ شهبازی، مقصود و قلی‌زاده، محرم (۱۳۹۱). وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه مشروطیت، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. ۲ (۴)، ۷۷-۴۸.
- شارب، جیم (۱۳۹۹). تاریخ از پایین، ترجمه: سهیلا فارسانی ترابی، *کارنامه تاریخ*. ۶ (۱۳)، ۱-۲۷.
- گفتگو با محمد مالجو (۱۳۹۶-۱۳۹۷). تحلیل طبقاتی یا تقلیل طبقاتی: تحلیل ای. پی. تامپسون از تکوین طبقه کارگر، *مردم‌نامه*. ۷ (۶ و ۷)، ۸۹-۷۵.

پایان‌نامه

- قلی‌اف، الخان (۱۳۸۱). *نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

روزنامه‌ها

- *روزنامه چهارده‌نما* (۱۳۲۳)، شماره ۳، سال دوم، ۱۰ رمضان ۱۳۲۳ ق.
- *روزنامه چهارده‌نما* (۱۳۲۳)، شماره ۱۰، سال دوم، ۲۰ ذی حجه ۱۳۲۳ ق.
- *روزنامه حبل‌المتین* (۱۳۱۹)، چاپ کلکته، شماره ۲۸، سال هشتم، ۲ محرم ۱۳۱۹ ق.
- *روزنامه ملانصرالدین* (۱۹۰۶)، شماره ۲۷، ۶ اکتبر ۱۹۰۶.
- *روزنامه ملانصرالدین* (۱۹۰۶)، شماره ۳۹، ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶ م.
- *روزنامه ملانصرالدین* (۱۹۰۶)، شماره ۳۹، ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶ م.
- *روزنامه ملانصرالدین* (۱۹۰۷)، شماره ۳۳، ۲۰ اوت ۱۹۰۷.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۶۰۰۱۰۰۹۱، برگ ۳.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سال ۱۳۲۴ ق، کارتن ۷، پرونده ۷؛ سال ۱۳۲۳ ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ۵۲.

ب) منابع روسی

Books

- Крузе. Э.Э (1980). Условия труда и быта рабочего класса России в 1900-1914 годах. (Ленинград: Издательство «Наука».
- Рабочее движение в Баку в ГодЫ первой русской революции (1956). Под редакцией И. И. Валугева и А. Н. Гулиева, Баку.
- Сталин, И.В. (1946) Сочинения, Том 1, М: ОГИЗ; Государственное издательство политической литературы.

Articles

- Белова, Н.К (1956). «Об отходничестве из северо-западного Ирана в конце XIX – начале XX века», Вопросы истории, № 10, Москва.
- Беспорядки в Баку <http://starosti.ru/archiv/februar1905.html>
- Газета Кавказ (1905). № 6, 8 января 1905 года.
- Газета Каспий (1906). № 149, 11 июля 1906 г.
- Гулийев, А. Н. (1954). «Стака Бакйнскйх РаБочйх В Декабре 1904 Года», Вопросы истории, № 12, (Декабрь 1954).
- Степанов, Валерий (2020). «Правительственные меры по возрождению бакинских нефтепромыслов в 1905-1907 гг.», Журнал Российская история, сентябрь октябрь, МОСКВА: ГАУГН-ПРЕСС.

ج) منابع انگلیسی

Books

- Suny, R.G. (2019). *The Baku Commune, 1917-1918: Class and Nationality in the Russian Revolution*. Princeton: Princeton University Press.

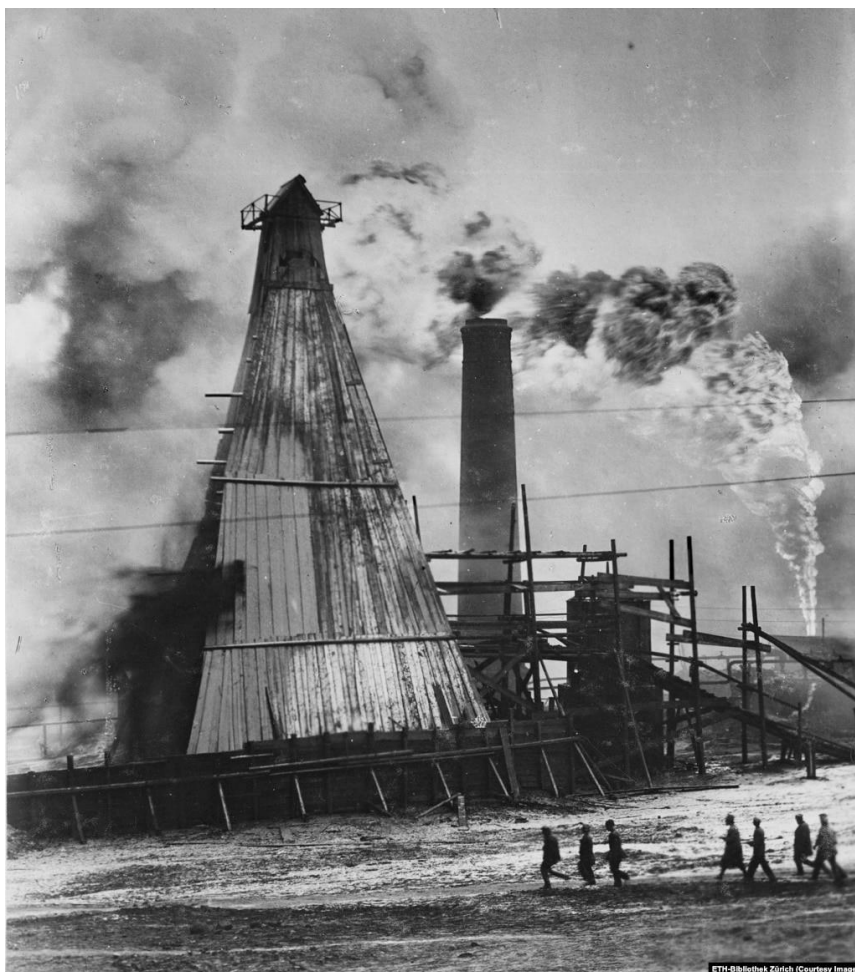
Article

- Swietochowski, Tadeusz(1978). The Himmät Party [Socialism and the National Question in Russian Azerbaijan, 1904-1920]. In: Cahiers du Monde rRusse et Soviétique, vol. 19, n 1-2, Janvier-Juin, 1978.

(د) منابع ترکی**Books**

- İlkin. A.Q (2006). Bakı və Bakılılar (Üçüncü Nəşri). Bakı: «NURLAR» Nəşriyyat-Poliqrafiya Mərkəzi.
- Nəvvab, Mir Möhsün (1993). 1905-1906-cı İLLƏRDƏ ERMƏNİ-MÜSƏLMAN DAVASI, Bakı: «Azərbaycan» nəşriyyatı, «Şuşa» şirkəti.

ضمایم



تصویر شماره ۱

کارگران در حال عبور از کنار سکوهاى نفتى در شهر سیاه در باکو



ETH-Bibliothek Zürich (Courtesy Image)

تصویر شماره ۲

آتش‌سوزی در میدان‌های نفتی باکو



تصویر شماره ۳

ساخت تأسیسات ذخیره‌سازی نفت در باکو



تصویر شماره ۴

مخازن نفتی شرکت معدنی برادران نوبل در راه آهن باکو